



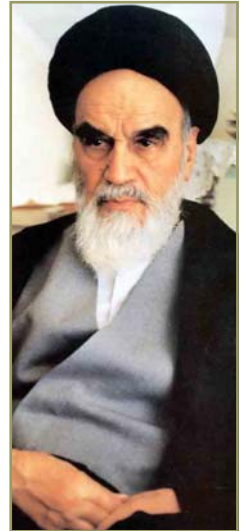
آیه ها حیات

وصیت نامه های شهدای مسجد بلال اهواز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من شرمم می آید که خود را در مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم؛ آنان با عشق به خدای بزرگ به معشوق خویش پیوستند و ما هنوز در خم یک کوچه هم نیستیم.

۱۳۶۰/۲/۱



این وصیت نامه‌هایی که امام می‌فرمودند بخوانید، من به این توصیه‌ی ایشان خیلی عمل کرده‌ام. هرچه از وصیت‌نامه‌های همین بچه‌ها به دستم رسیده - یک فتوکپی، یک جزوه - غالباً من اینها را خوانده‌ام؛ چیزهای عجیبی است. ماها واقعاً از این وصیت‌نامه‌ها درس می‌گیریم. این‌جا معلوم می‌شود که درس و علم و علم الهی، بیش از آنچه که به ظواهر و قالب‌های رسمی وابسته باشد، به حکمت معنوی - که ناشی از نورانیت الهی است - وابسته است. آن جوان خطش هم به زور خوانده می‌شود، اما هر کلمه‌اش برای من و امثال من، یک درس و یک راهگشاست و من خودم خیلی استفاده کرده‌ام.

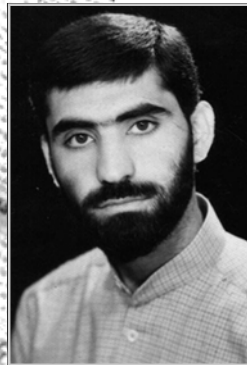
۱۳۷۰/۶/۲۷



شهید شیخ احمد جعفریان

ولادت: ۱۳۴۴ - دمدز

شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۴



تَبِیر

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَ أَوْلَادَهُ
 الْمَعْصُومِينَ حُجَّجُ اللَّهِ أَيْمَهُ وَ سَادَهُ وَ قَادَهُ بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّى
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ. يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاتِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بَعْدَهُ مِنْ اللَّهِ؟
 فَاسْتَبَشِرُوا بِيَعْيِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۱

بی شک خدا جان و مال اهل ایمان را به بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد
 می کنند که دشمنان دین را بکشند یا خود کشته شوند، این وعده قطعی است بر خدا و
 عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده است و از خدا با وفاتر نسبت به عهد
 و وفا کیست؟ پس ای اهل ایمان بشارت دهید که این معاهده با خدا به حقیقت سعادت و
 پیروزی بزرگی است.

مگر نه این است که انسان یک مسافر است و به لقای حق می‌رسد خواه به رحمت و خواه به غضبش، پس چه خوبست مسافرتش پربار و با کیفیت بالا به پایان رسد و بسوی معشوق خویش بشتابد و در راه رضای خالق و معشوق خویش جانفشانی کند و حالا عرض می‌کنم مولای من، من هیچ چیزی ندارم که در راه تو بدهم زیرا تو مالک و من مملوک هستم. تنها یک امانتی که به من دادی و آن جانم می‌باشد که در جهت رضای تو فدا می‌سازم و امیدوارم مورد قبول واقع شود.

چند سخن با پدر و مادر و خواهران عزیزم:

پدر و مادر عزیزم، از اینکه نتوانستم حق بزرگی که به گردن من دارید ادا بنمایم معذرت می‌خواهم و امیدوارم مرا ببخشید. عزیزانم خودتان بهتر می‌دانید که تکلیف است بر ما که برای رضای حق از دین عزیز اسلام دفاع کنیم. امیدوارم که در شهادت من متأسف نشوید، زیرا ما به جایگاه ابدی سفر کردیم. خواهش می‌کنم در صورت امکان لباس سیاه نپوشید و به هیچ عنوان راضی نیستیم مو بکنید یا صورت خود را خون‌آلود بکنید؛ زیرا این عمل یک سنت خلافی است در بین قوم ما.

و از برادران و خواهرانم و تمام فامیل خواهانم اگر واقعاً به من علاقه دارید قوانین اسلام را

رعایت کنید و تمام اعمالتان الهی باشد. خدا را در تمام کارهایتان حاضر و ناظر بدانید نماز و روزه را فراموش نکنید، دست از یاری امام امت و انقلاب عزیزمان برندارید و بدانید اگر خدایی نکرده نظرتان از انقلاب بگذرد و خلاف اسلام صحبت شود راضی نیستیم و در سرای آخرت مؤاخذة خواهید شد.

سخنی چند با برادر عزیزم ایرج:

برادر عزیزم از بچگی تو برای من هم پدر و هم برادر خوبی بودی، تو مرا در خط اسلام و انقلاب تشویق می کردی. امیدوارم تو خود نیز ثابت قدم بوده باشی و در راه رضای حق کوشا باشی. خیلی حق به گردن حقیر دارید، امیدوارم شما و همسر مهربانت مرا ببخشید و خواهش می کنم، اگر جسمم به دستتان رسید در اهواز نزد دوستانم از جمله مهدی طمیمیان دفن کنید.

چند سخن با دوستان:

برادر شیخ صادق چابلی و شیخ عبیات و شیخ صادق کرمانشاهی و دیگر دوستان از جمله دوستان عزیزم در مسجد بلال، عزیزان می دانید روز بروز مسؤولیت ما در قبال اسلام و انقلاب بیشتر می شود، و امیدوارم با کمال جدیت خدمت کنید مسجد را آباد کنید، نیروهای

جوان را جذب کنید و خیلی به آنها توجه کنید. امیدوارم مرا ببخشید، زیرا آنطور که شایسته بود حق دوستی را بجا نیاوردم. صادق جان مسائلی که قبلاً مطرح می‌کردیم برای پیشرفت شهرک امیدوارم دنبال کنی و از برادر صادق کرمانشاهی خواهش می‌کنم که مرا در دعا‌های ندبه و کمیل فراموش ننمایید.

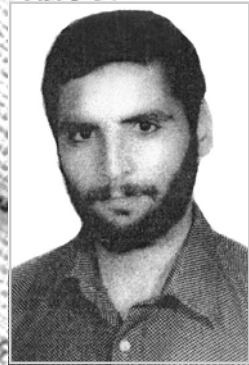
شب ساعت ۱۵:۱۲

والسلام

شهید احمد رضا عطار

ولادت: ۱۳۳۵ - نفت سفید

شہادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴ - جزیرہ سہیل



تبیر

خداوندا مرا ببخش و بیامرز، بارپروردگارا من در طول زندگیم خیلی گناه کرده‌ام، بارم سنگین است، نمی‌توانم به سویت پرواز کنم. خدایا وقتی به خود می‌نگرم و می‌بینم که پشتم خم شده از سنگینی گناه، ناامید می‌شوم و می‌گویم جایگاه ابدیم آتش قیامت است و از شهدا و اولیاء خدا دور خواهم بود. ولی وقتی فکر می‌کنم می‌بینم هر چه گناهانم زیاد باشد از رحمت بی‌کرانت که بیشتر نیست، باز امیدوار می‌شوم. خدایا مرا در این دریای بی‌کرانت غسل ده و از تمام گناهان پاکم گردان و مرا با صالحان و شهدای راه حق محشور گردان. بارخدایا تا مرا نیامرزیدی از دنیا مبر. ”آمین یا رب العالمین“

من بعنوان یک بنده حقیر و سراپا تقصیر از کلیه برادران و خواهران مسلمان می‌خواهم که همیشه به یاد خدا باشند و دنیا را محل سازندگی خود قرار بدهند و روز به روز خود را به خدا نزدیکتر کنند. و واقعاً این را به خود بقبولانند که دنیا فانی و محل موقتی است که انسان باید در این محل موقت و زودگذر خود را کاملاً برای دنیای ابدی (آخرت) آماده سازد.

برادران و خواهران ما عزادار نمی‌خواهیم بلکه رهرو می‌خواهیم؛ یعنی مثل کسانی نباشیم که فقط در تشییع جنازه شهدا شرکت کنیم و هیچ تحولی در خود بوجود نیاوریم، بلکه باید ضمن شرکت در تشییع جنازه شهدا و صالحان خدا، ببینیم هدف آنها چه بود و خودمان آن اهداف که اهداف الهی هستند را پیاده کنیم.

از کلیه خواهران و برادران مسلمان می‌خواهم که نماز را سبک نشمارند و به آن اهمیت فراوان بدهند و نماز را با تعقیبات و خلوص نیت انجام دهند؛ چون همانطور که پیغمبر گرامی(ص) فرموده برای رسیدگی به اعمالمان در آخرت ابتدا به مسئله نماز رسیدگی می‌شود و بعد سایر اعمال. من همیشه از شخص بی‌نماز و بدحجاب بیزار بوده‌ام و هستم تا زمانی که هم نماز بخواند و هم حجاب را به‌طور کامل(ظاهری و باطنی) رعایت کند.

برادران و خواهران عزیز، سعی کنیم که گوش به فرمان رهبر باشیم و دنباله‌رو شهدا و صالحان خدا باشیم و سعی کنیم که همه کارهایمان برای خدا باشد حتی خوردن و خوابیدن و حتی خشمگین شدنمان هم برای خدا باشد. یعنی از کسی خشمگین شویم که وظایف شرعیه‌اش را انجام ندهد خواه فامیل نزدیک باشد یا غریب فرق نمی‌کند فقط خدا باید راضی باشد نه دیگری.

و اما سخنی با خانواده‌ام:

سلام بر شما خانواده عزیزم من رفتم تا آنچه را که خدا حکم کرده به انجام برسانم و شما را به خدای بزرگ که آفریننده همه مخلوقات جهان است می‌سپارم و از همه شما می‌خواهم که مرا ببخشید و از خدا برایم طلب مغفرت کنید و تمام رزمندگان را دعا کنید. اگر خداوند مرا لایق دانست و شهادتی نصیبم کرد افسوس مخورید و شکر خدا را بجای آورید. البته نمی‌گویم گریه نکنید ولی می‌گویم که بیتابی و خودزنان نکنید و خودتان را از چشم نامحرم محفوظ نگهدارید.

مرا حلال کنید و مرا ببخشید از اینکه نتوانستم آسایش و رفاه شما را در دنیای فانی فراهم کنم؛ و از خداوند متعال می‌خواهم که آسایش و رفاه شما را در دنیا و آخرت فراهم کند و شما را با الگوی زنان، فاطمه زهرا(س) محشور گرداند. مادر، تو را بخدا حلالم کن چون تو خیلی برایم زحمت کشیدی خداوند در آخرت جزای خیر به تو عنایت فرماید. همسرم تو سعی کن فقط به یاد خدا باشی و هر چه بیشتر خودت را به خدا نزدیک گردانی و بدان که حتماً خداوند یار و یاور تو می‌باشد. سنگر حجابت را حفظ گردان و سعی کن تا آنجائی که می‌توانی کار خیر انجام بده و توکلت به خدا باشد و استقامت و مقاومت کن همینطور که تا

الان مقاومت خود را نشان داده‌ای. برادر جان تو سعی کن که بچه‌هایت ادامه دهنده راه انبیاء باشند ان شاءالله همینطور که خودت هستی. خواهرانم سعی کنید بچه‌هایتان را بیشتر از پیش با احکام اسلام آشنا کنید. راستی من حدود یک‌ماه روزه بدهکارم اگر عمری باقی بود که خودم قضای آن‌را بجا خواهم آورد در غیر اینصورت برایم بجای آورید. پیامی به دوستانم در مسجد بلال:

برادران، سنگرتان را حفظ کنید و جبهه را هم فراموش نکنید و سعی کنید نماز جماعت را در مسجد با نظم بیشتر و بهتر برگزار کنید و مرا هم حلال کنید.

برادران، در عزاداری امام حسین(ع) مرا هم یاد کنید، می‌دانید که خیلی علاقه دارم، راستی ساختن مسجد بلال را فراموش نکنید هر چه زودتر آن‌را بنا کنید. از همه شما خواهان و برادران التماس دعا دارم و از شما می‌خواهم که امام را فراموش نکنید و همیشه او را دعا کنید تا خداوند بر ما منت نهد و امام را برای حفظ اسلام تا ظهور حضرت مهدی(عج) حفظ بگرداند.

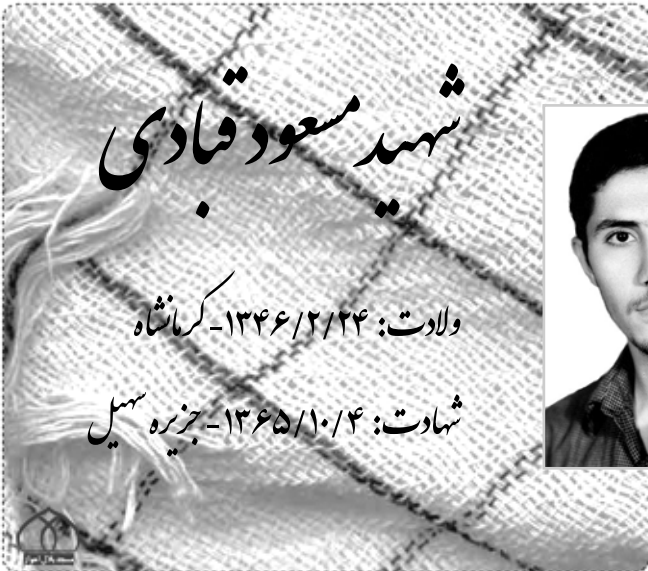
والسلام

احمدرضا عطار

شهید مسعود قبادی

ولادت: ۱۳۴۶/۲/۲۴ - کرمانشاه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴ - جزیره سهیل



شهید قبادی به روایت پدر شهید

از زمانی که ایشان بچه بود بسیار قانع بود و همانند دیگر بچه‌های همسن خود بهانه نمی‌گرفت، هر چیزی که برای او می‌خریدم قناعت می‌کرد و بیش از آن را از ما درخواست نمی‌نمود. از اوایل نوجوانی به مسجد می‌رفت و در آنجا فعالیت می‌کرد. به دلیل آموختنی‌هایش از مسجد بود که وقتی به منزل می‌آمد برای ما سخنرانی می‌کرد و می‌گفت ما باید به فکر آخرت خود باشیم و هر کاری را انجام ندهیم. تمام کارهایمان فقط و فقط باید برای رضای خدا باشد.

با شروع جنگ و رسیدن سن ایشان به جوانی به دفاع از کشور پرداخت. در جنگ جزء نیروهای شناسایی بود و یک‌بار هم برای شناسایی تا بصره عراق رفته بود. جزء نیروهایی بود که دشمن در صدد گرفتارشان بود. وقتی در کربلای ۴ ایشان دستگیر شد روزنامه القادسیه عکس ایشان را چاپ می‌کند و دستگیری ایشان را یکی از افتخارات لشکر بعثی می‌داند.

از این شهید وصیت‌نامه‌ای به جا نمانده است.

شهید حمزه . جهنیش

ولادت: ۱۳۴۷/۱/۲۲ - اهواز

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴ - جزیره سهیل



تَبِیر

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. (احزاب ۲۳)

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
 آیا نباید چنین بود؟ آیا نباید به عهد خود وفا کرد و در مقابل مظالم ایستادگی کرد؟ بله باید
 این چنین باشم. چگونه در نزدت حاضر شوم در حالیکه از خجالت جرأت سرافراز بودن را
 ندارم. خدایا، تو شاهدی خونی که نثار نهال دین مبین اسلام کردم خالصانه بود و
 هیچگونه منتی را بر تو و بندگان تو و اسلام تو نمی‌گذارم. خدایا، دنیا را کم ارزش می‌دانم
 چنانکه طاقت ماندن و زیست در آن را ندارم. خدایا، دنیا مانند قاتلی است که هر لحظه
 گلوی مرا بیشتر می‌فشرد. خدایا، مرا از این خفگی نجات ده. زیرا این جان کم ارزش را به
 جز در مقابل تو به کسی دیگر هدیه نخواهم کرد. روز به روز که یاران با قافله شهادت این
 پیرزن دغلكار را تنها می‌گذارند و هجرت می‌کنند من خودم را تنهای تنها حس می‌کنم.

خدایا، مرا نجات ده و در جوار خودت قرار ده که قرب به تو تمام خستگی‌ها و تنهایی‌ها را از من می‌زداید. خدا، نمی‌دانم که اگر این دروازه نجات را قرار نمی‌دادی چطور من گنهکار رستگار می‌شدم. و به حبل‌الاهی چنگ می‌زدم. کمرم زیر خروارها گناه خمیده شده و با عمر کمی که دارم احساس پیری زیر فشار این گناهان را دارم. خدایا، ربّ! ببخش مرا که طاقت دوری تو را ندارم. خدایا، مرا گمنام در راه خودت بمیران، دوست دارم پیکرم قطعه قطعه و اعضاء و جوارحم جدا جدا باشد زیرا می‌خواهم فانی شده و بیخود در نزدت حاضر شوم و خجل در نزد امام و رهبرم حسین(ع) و یارانش حاضر نشوم.

بخدا قسم، گناهان، انسان را از معبودش جدا می‌سازد. اطاعت خدا کنید که سرانجام به سوی او می‌رویم، تا کی بندگی شیطان، تا کی بندگی هواهای نفسانی و تا کی سردی و مسامحه در مقابل اجرای دستورات پروردگاری که از زبان رهبر انقلاب خارج می‌شود. بیایید بازی کودکانه و لهو و لعب را کنار گذاشته و واقع بینانه توجه کنید که آخرتی هست و به حساب همه ما رسیدگی می‌شود. بیایید در سایه اطاعت خداوندی رستگار شوید. قدر امام را بدانید که از نعم‌الاهی است و کفر ورزیدن به نعمت‌های الهی همان کفران او است. بوسیله این باب الهی به سوی خوبی‌ها و صدق و صفاها، انسانیت و بالاخره بسوی معشوق

پرواز کنید که تنها باب رهایی از قید و بندها همین است.

خانواده عزیز نمی دانم چطور به شما حرفم را بگویم. آنقدر در پیشگاهتان خجلم که نمی دانم چه راهی در خلاصی این خجلت انجام دهم. می دانم که هیچ خدمتی به شما نکردم، به جز آنکه شما را آزرده و اذیت کردم در مقابل آن همه محبت ها و زحمت های بی دریغ شما، خواهش می کنم، التماس می کنم، عاجزانه مرا ببخشید. مادرم خواهش می کنم مرا ببخشید زیرا عذاب اخروی بسیار سخت است و دوری او (ذات احدیت) بسیار دردآلود. ان شاءالله خدا جزای آن همه سختی و صبرت را خواهد داد. پدرم نمی دانم چه جوابی در برابر مشقت هایی که برایم انجام دادید بگویم التماس عاجزانه دارم مرا ببخشید زیرا خداوند بسیار بخشنده است و غفور. برادران عزیزم مرا ببخشید اگر از جانب من آزرده شدید. خواهرانم شما نیز مرا ببخشید و امیدوارم زینب وار پرورش یابید. از تمام فامیل ها و دوستان و آشنایان در خط ولایت فقیه خواهشمندم که از من رنجور نباشید و مرا ببخشید و باز هم صابرا نه انقلاب را یاری کنید. و از پدرم و مادرم و برادران و تمام کسانی که مرا می شناسند التماس دعا دارم و از پدر و مادر و همه خواهشمندم که در هجرتم موکنان و جامه دران نباشند زیرا این زاری مورد رضایت خدا نمی باشد و مرگ حق است. رسول خدا از

من بهتر و عزیزتر بود و رفت و رهبرم و امامم از من محبوب‌تر بود و رفت. پس در مرگم بی‌قراری نکنید و اگر خواستید گریه کنید به خاطر مظلومیت حسین بن علی (ع) و شهدای گمنام و مظلوم گریه کنید و مراسم یادبود مرا اگر خواستید برپا کنید خالی از تجمل باشد که ان شاء الله اثر داشته باشد.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

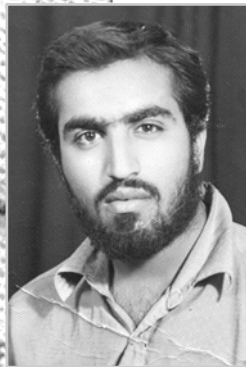
حمزه بهمنش

۶۵/۱۰/۲

شهید مهدی طهمینیان

ولادت: ۱۳۴۷/۵/۵ - تهران

شهادت: ۱۳۶۶/۵/۲۹ - هورالموخره



تَبِیر

بِسْمِ رَبِّ الشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

سلام بر امام امت و امت امام و شهیدان گلگون کفن و سلام بر مادر و پدر و برادران و خواهر و فامیلان عزیز(البته آنان که حزب اللهی و انقلابی هستند) و همیشه دعا برای سلامتی و ظهور هر چه زودتر به امید خدا حضرت مهدی(عج)

از مادر و پدر عزیزم عذر می‌خواهم که آنها را اذیت کردم. مادرم مرا حلال کن. پدرم مرا حلال کنید والله دعای شما که ما را به بهشت یا نه بهتر است بگویم حضرت رسول(ص) را در مورد ما خوشحال می‌کند و ما را از آتش می‌رهاند. و وقتی حضرت رسول(ص) از ما راضی شد خداوند سبحان از ما راضی است.

مادرم، پدرم، ای عزیزانم والله من از روی آن همه ایثار و گذشت امام حسین(ع) و این جوانان و امام امت این نایب بر حق حضرت مهدی(عج) خجالت می‌کشم و الان در هنگام

نوشتن این وصیت‌نامه از خجالت اینها و از ترس اینکه شما از من راضی نباشید و در مقابل حضرت رسول(ص) و خداوند سبحان خجولم و اشک می‌ریزم. تمنا دارم که هیچکس در شهادت من خودش را نزند. همیشه دوست داشتم زن‌ها و مرد‌ها در بهشت شہدا به ہم برخورد نکنند. در تشییع جنازه من نیز مواظب باشید اینطور نشود. التماس می‌کنم اینطور نشود.

از برادران حزب‌اللہی شہرک می‌خواهم کہ مسجد را بسازند و از برادر آہنگران می‌خواهم کہ در شہادت من نوحہ خوانی کند. برادران و خواهرانم ما عذارار نمی‌خواہیم بلکہ رہرو می‌خواہیم، می‌خواہیم کسانی باشید کہ راہ ما را کہ همان راہ انبیاست ان‌شاءاللہ بروید. مادرم مرا ببخش، پدرم مرا ببخش. بہنام جان تو بہترین پسر دنیایی، بہروز جان تو ہم ہمینطور، بہناز جان امیدوارم شما یکی از بہترین شاگردان حضرت زہرا(س) باشید. سعی کنید عَلمی را کہ ما برداشتیم بہ دوش بکشید و تا انقلاب حضرت مہدی(عج) حتی بہ چہ‌ہایتان ہم گرفتن این را بہ دوش یاد بدهید. برای سلامتی امام دغای بسیار کنید.

وصیت نامہ پسر ت مہدی طمیمیان

شادی روح شهدای انقلاب

صلوات